

یادداشت سردبیر

اینک اولین شماره بانگ، نشریه «کانون نویسندگان ایران در تبعید» را پیش رو دارید. نشریه‌ای که در چارچوب اهداف کانون منتشر می‌شود و گامی دیگر در تقویت مبارزه علیه سانسور و اختناق حکومت اسلامی ایران است.

آزادی‌های بنیادین حق مسلم هر انسان است. سانسور در هر سطحی توهین بزرگی به حرمت انسانی است. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه تنها آزادی بیان و اندیشه و به طور کلی آزادی‌های فردی و اجتماعی وجود خارجی ندارد، بلکه جان آدمیزاد نیز نزد این حکومت، بی‌ارزش است. حکومتی که در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سانسور و سرکوبش را به پیش می‌برد و حتی در زندگی خصوصی مردم دخالت می‌کند؛ حکومتی که شهروندان معترض را در خیابان‌ها به گلوله می‌بندد و به زندان می‌اندازد و شکنجه و اعدام می‌کند، شرم بشریت است!

سانسور در ایران، تاریخ طولانی دارد و همواره با افت و خیزهایی دست به گریبان بوده است. صفار هرندی، یکی از سرداران سابق سپاه پاسداران و همکار حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان، تنها در دو سال نخست وزارتش، یعنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶، بیش از ۷۰ درصد کتاب‌هایی که در دو دهه گذشته با مجوز رسمی وزارت ارشاد اسلامی منتشر شده بودند، ممنوع‌الچاپ اعلام کرد.

صفار هرندی، وزیر ارشاد اسلامی دولت نهم، دستور تهیه فهرستی از کتاب‌های ممنوع‌الچاپ را صادر کرده، دامنه سانسور را هر چه بیش‌تر گسترش داده و تمیزی کتاب را در همه عرصه‌ها، از ادب کلاسیک فارسی و عرفانی گرفته تا کتاب‌های آموزشی دبیرستانی و دانشگاهی توسعه داد.

معترضان میلیونی که هشت ماه است حکومت اسلامی را به چالش کشیده‌اند، دیر یا زود آینده ایران را با امید به رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر و انسانی رقم خواهند زد.

هم‌اکنون خواست عمومی مردم ایران، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اندیشه و بیان، اجتماعات و هم‌چنین آزادی اجتماعات و تشکل‌های دمکراتیک و سیاسی، معرفی و محاکمه عاملین و آمرین جنایت علیه مردم ایران، پایان دادن به سانسور و اختناق، لغو همه قوانین غیرانسانی چون قصاص، شکنجه، اعدام و سنگسار است.

به گفته صادق هدایت، «انسان تا زمانی که در اطراف خود ظلم و جور می‌بیند، سعادت حقیقی نخواهد داشت.»

بانگ، نشریه کانون نویسندگان ایران در تبعید، در راستای تحقق منشور و شعار محوری کانون، یعنی آزادی اندیشه و بیان گام می‌زند و از همه هموندان خویش درخواست می‌کند در این راستا یاری‌اش کنند.

درباره نشریه کانون

دوستان گرامی، اعضای کانون نویسندگان ایران (در تبعید) با درود فراوان، به آگاهی شما می‌رسانیم که نشست همگانی کانون

در نوامبر ۲۰۰۹ در استکهلم تصمیم گرفت در راستای کوشش برای تحقق منشور و اهداف کانون یک نشریه ماهانه منتشر کند.

بانگ، صدای کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، نشریه‌ای هشت برگی ست و جانشین دفترهای کانون به شمار می‌آید و مکان بازتاب دفاع از آزادی اندیشه و بیان، اخبار مبارزه با سانسور و اختناق، بازتاب کوشش‌ها و مبارزات هموندان نویسنده ما در ایران و سراسر جهان و هم‌چنین انتشار بیانیه‌ها و فعالیت‌های کانون است و می‌کوشد مسائل مربوط به کانون و معرفی چهره آن را سازماندهی کند.

تفاوت این نشریه با سایت کانون که محتوی بسیار گسترده دارد، در آن است که می‌تواند معرف کانون در چند برگ مشخص و قابل ارائه به همگان باشد و روزآمد شدن آن مطابق سازماندهی و برنامه مشخص و بر اساس اولویت‌های مبارزاتی کانون صورت بگیرد. این نشریه اینترنتی خواهد بود، اما مطابق امکانات به صورت چاپی نیز انتشار خواهد یافت تا بتوان آن را به مثابه یک دفتر به دیگر نهادهای مدافع آزادی فرستاد.

نشست همگانی سردبیر نشریه را در هر دوره انتخاب می‌کند تا مطابق ضوابط بالا و زیر نظر هیئت دبیران سازماندهی انتشار نشریه را به عهده بگیرد.

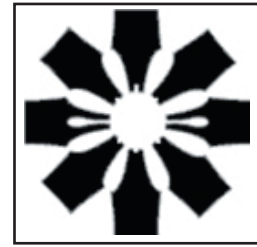
در نشست استکهلم، بهرام رحمانی به عنوان سردبیر اولین دوره این نشریه انتخاب شد که طرح نشریه و ترکیب پیشنهادی بخش‌های مختلف آن نیز از طرف او به اعضای کانون ارائه می‌شود. اهداف نشریه، در چارچوب اهداف و اساسنامه کانون نویسندگان ایران در تبعید است و سردبیر نشریه آن را سازماندهی و آخر هر ماه منتشر می‌شود.

از همه هموندان گرامی درخواست می‌کنیم در انتشار این نشریه همکاری کنند و اخبار مبارزات و نشست‌های کشوری کانون، اخبار انتشار آثار خود و گفتارهایی در راستای منشور کانون و در محدوده یک صفحه برای آن بفرستند.

* در پی برگزاری نشست همگانی استکهلم، مراسمی نیز در بزرگداشت چهلمین سالگرد تاسیس کانون نویسندگان ایران برگزار شد که در آن هموندانی از کانون به سخنرانی و شعرخوانی پرداختند.

سخنرانان این مراسم، نعمت آزر، فریدون گیلانی و عباس سماکار بودند که هر کدام بخشی از تاریخچه و مسائل مربوط به کانون را برای شرکت‌کنندگان بیان کردند. از آن‌جا که این سخنرانی‌ها می‌تواند بخشی از چهره و حرکات و مسائل کانون نویسندگان را برای علاقه‌مندان روشن کند؛ به ترتیب اقدام به چاپ آن‌ها در نشریه خواهیم کرد. این مطالب عبارتند از؛ تاریخچه تاسیس کانون در ایران از نعمت آزر، مبارزات و سیاست‌های کانون نویسندگان در زمان شاه از فریدون گیلانی و مبارزات و سیاست‌های کانون نویسندگان در تبعید از عباس سماکار.

قصد داشتیم چکیده این سخنرانی‌ها را به ترتیب اجرا در نشریه بیاوریم. ولی از آن‌جا که گفتار نعمت آزر عزیز برای انتشار آماده نبود، ابتدا گفتار فریدون گیلانی و سپس گفتارهای دیگر را منتشر خواهیم کرد. *



خلاصه‌ای از سخنرانی فریدون گیلانی در استکهلم با عنوان:

کانون نویسندگان ایران در حاکمیت پهلوی

هر «کانون» در عمل برای دیکتاتورها و مستبدان خطرناک است، به ویژه که «کانون» روشنفکران خلاق باشد. دیکتاتور با ابزارهایی که در اختیار خود قرار داده، به جامعه می‌گوید آن چه را من املاء می‌کنم بنویس و اگر چنین نکردی، نه تنها حق حضور نداری، بلکه باید تاوان نافرمانی خود را نیز پس بدهی. مستبد پا را فراتر می‌گذارد و می‌گوید آن گونه که من فکر می‌کنم فکر کنید، آن طور که من می‌اندیشم بیندیشید، و با معیارهایی که من برای شما تعیین کرده‌ام زندگی کنید. پس اگر خواستید چه به صورت فردی، یا به خصوص جمعی خلاف جریان آبی که من آن را به حرکت در آورده‌ام شنا کنید، بساطتان را بی‌درنگ جمع می‌کنم و حق دارم به شما نهیب بزنم که باید منتظر عواقب کارتان باشید.

در عرصه اقتدار دیکتاتورها و مستبدان، نه تنها فرد نباید نظری خلاف نظر ظاهرا مسلط آنان داشته باشد و خلق کند، بلکه مجموعه این افراد اجازه ندارند «کانون» را برپا کنند که در حالت به هم بافته خود، حرکت مخالف جهت سیاسی و فرهنگی اجتماعی آنان را تشدید کند.

سنگ‌هایی را که حاکمیت‌های دیکتاتوری و مستبد پادشاهی و اسلامی جلو پای کانون نویسندگان ایران انداخته‌اند، ناشی از چنین هراسی بوده است. از آن جا که در جهت تعمیق تسلط هر دو حاکمیت بر اوضاع، چنین کانونی؛ بسا فراتر از کانون‌های مشابه اجتماعی، می‌تواند در خدمت حساس شدن شاخک‌های اجتماعی و گسترش آگاهی درآید و فضای اجتماعی را علیه ترندهای آنان به هیجان اساسی درآورد، نه تنها حق حضور رسمی ندارد، حتی در حضور غیررسمی و اغلب زیرزمینی خود هم، باید تاوان تنفس طبیعی خود را با تهدید و ارباب و دستگیری و زندان و شکنجه و حذف فیزیکی، پس بدهد.

رضا خان، با اهل قلم به صورت فردی برخورد می‌کرد. قلم که از محاق دوره قاجار به درآمده بود و پا به دوران رشد گذاشته بود، نمی‌توانست اعمال دیکتاتوری سازمان یافته تر و مدرن تری را تحمل کند.

دیکتاتوری جدید نیز، آزادی اندیشه و بیان و افشاگری قلم از محاق درآمده را، محل اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه خود می‌دید و حاضر نبود حضورش را برتابد. این خشم، حتی با حذف فیزیکی شاعران گستاخی که سخن از انقلاب می‌گفتند، فرو نمی‌نشست. فرخی یزدی را که حتی حاکمیت رو به اضمحلال قاجار به زندانی کردن و دوختن دهانش بسنده کرده بود، رضا خانی‌ها در زندان قصر با آمپول هوا کشتند. میرزاده عشقی را مقابل گراند هتل ترور کردند، اما به این نسق‌گیری که با حذف نامی‌ترین و مردمی‌ترین چهره‌های ادبی آن روزگار انجام شد، قانع نبودند. بنا به شعرهای فرخی یزدی و دست کم سه تابلو مریم میرزاده عشقی، هر دو شاعر گرایش سوسیالیستی داشتند و دست کم آن که، سخت به حکومت رضا خانی تاخت می‌بردند. پس قتل‌شان واجب بود؛ همان گونه که قتل خسرو گل‌سرخ و بهروز دهقانی در زمان پسر رضا خان و قتل سعید سلطانپور در حاکمیت اسلامی خمینی.

پسر به خاطر موقعیت آشفته‌ای که وارث‌اش بود، در آغاز نتوانست اختناق و سانسور پدر را اعمال کند، اما به مرور هم به صورت فردی به صاحبان قلم تاخت برد، و هم به صورت جمعی. قلم در دست شاعران و نویسندگانی که در سخت‌ترین موقعیت‌ها هم آتش زیر خاکستر را می‌مانند، مخفیانه و زیرزمینی هم که شده نفس می‌کشد تا با تحمل ناگوارترین فشارها هم که شده، زمینه را برای تنفس علنی فراهم آورد. تقابل اهل قلم با این تهاجم فردی و جمعی، از این گونه بود.

تا پس از کودتای آمریکائی-انگلیسی بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)، علی‌رغم آن دسته از قلم‌زنان حکومتی که آب را گل‌آلود می‌کردند، نویسندگان و شاعران و محققانی که زبان مردم بودند، فشارهای شهربانی را در جدالی منظم پس می‌راندند و به نقش ادبیات در تحول اجتماعی، حیاتی تازه می‌دادند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که آمریکائی‌ها شاه گریخته از میدان را به تاج و تخت برگرداندند، قلع و قمع اندیشه و بیان در برنامه سرکوبی گسترده حاکمیت او قرار گرفت. با این حال اما، دستگاه شاه حریف نشد تا حکومت نظامی به تشکیل سازمان امنیت ره برد.

ادامه در صفحه بعد

بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود.

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس امیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

پند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صنفه آ ۴ نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.
- استفاده از مطالب بانگ، با ذکر منبع بلامانع است.

منشور کانون نویسندگان ایران در تبعید

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
۲- هر کس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابزار عقیده و برخورد آزادانه‌ی افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه‌ی افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه‌ی وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه‌ی جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه‌ی حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه‌ی کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند.....

در جمهوری اسلامی: خفقان، سانسور، و هجوم به همه عرصه‌های تنگ تنفس مطبوعات به امر عادی بدل شده است

عباس سماکار

زوال دارند از دایره حیات اجتماعی خارج سازد و از جامعه ما، شهر-کشوری بی شعر، بی قصه، بی تصویر و بی بیان بسازد.

گزارش گران بدون مرز در برابر این وضعیت می‌گویند: «جمهوری اسلامی ایران با سرکوب هر گونه انتقاد از نهادهای سیاسی و مذهبی، حکومت ترور برقرار کرده و منجر به خودسانسوری گسترده و فرار روزنامه‌نگاران به خارج از کشور شده‌است.»

آن‌ها جمهوری اسلامی را؛ مظنون به ارتکاب جنایت علیه بشریت می‌دانند و یادآور می‌شوند که «ایران با ۴۲ روزنامه‌نگار و وب‌نگار زندانی، بزرگ‌ترین زندان جهان برای روزنامه‌نگاران» است.

و وزیر ارشاد چنین رژیم، در برابر آنان می‌گوید: «روزنامه‌هایی که توقیف می‌شوند آلوده و عنصر فساد هستند و ما با توقیف آن‌ها سعی در تلطیف فضای آشفته را داریم.»

وزیر ارشاد، اقدام هیات نظارت بر مطبوعات را «برخورد حمایتی وزارت ارشاد از مطبوعات» لقب می‌دهد و می‌گوید، «وضع مطبوعات ما نسبت به چند ماه گذشته بهتر شده است.»

پشت ظاهر آرام این سخنان، آن فضای آشفته‌ای نهفته است که وحشت از آن، اکنون سبب شده است رژیم جمهوری اسلامی، حتی از برگزاری مراسم سالگرد انقلاب بهمین نیز جلوگیری کند و پشت هر حرکتی امکان خیزش همگانی مردم را برای سرنگونی اش ببیند.

جمهوری اسلامی فروریختنی ست. آزادی اندیشه و بیان بیش از این تحمل ماندن در قید و بند را ندارد. *



هجوم به آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی، امر بی سابقه‌ای نیست. روزی نبوده است که این نظام دستور سرکوب آزادی‌ها را از کارش حذف کرده باشد. سی سال است همین کار را می‌کند؛ اما حالا دچار چنان سرگیجه و دستپاچگی و ندانم کاری‌هایی شده که دیگر قانون و قاعده خودش را هم فراموش کرده و مانند یک موجود گول سرگشته و هار، به هر کس و هر چیز که رنگ و بوئی از انسان داشته باشد پارس می‌کند و می‌کوشد پاچه او را بگیرد.

سی سال سرکوب و بستن دهان مردم و مخالفان رژیم نتوانسته درد جمهوری اسلامی را دوا کند و آن را از خطر سقوط نجات دهد. سی سال پامال کردن حق مردم برای سخن گفتن، سی سال ترویج خرافات مذهبی و توصیف حمایت‌های آسمانی از رژیم و سردمداران چپاول‌گرش، سی سال ساختن مسجد، گنبد، بارگاه و روضه‌خوانی و عزاداری، سی سال تصفیه مدرسه و آموزش از دیدگاه‌ها و جهت‌یابی‌های علمی و ضدخرافی، سی سال آزمون ایدئولوژیک گرفتن از دانشجویان نتوانسته است کسی را معتقد به جمهوری اسلامی کند و رژیم را نجات دهد. سی سال خریدن انواع اسلحه و گرسنگی دادن به مردم نتوانسته است کسی را دچار رکود و ترس و وحشت کند. حالا به این رسیده‌اند که به سیم آخر بزنند و دست و پای جامعه را با طناب زور و حماقت ببندند که کسی نتواند تکان بخورد و اعتراض کند.

وحشت از حرکت آزاد، وحشت از نوشته و گفتار انتقادی، وحشت از به خیابان آمدن مردم برای طرح مسائل عادی زندگی چون درخواست آب و نان و کار و امنیت، وحشت از موج اعتراض و وحشت از فروافتادن به درون چاه تاریکی سقوط، رژیم جمهوری اسلامی را چنان در حصار نیروهای درنده‌خوی سرکوب فرو برده که پیش از آن که مردم ایران آن را فروبریزند، خود از درون در حال فروپاشی است.

حالا، جمهوری اسلامی، قصد کرده که اصلا دهان جامعه را ببندد و حتی مطبوعاتی را هم که فقط اشاراتی کوچک به این اوضاع رو به

ادامه خلاصه‌ای از سخن رانی فریدون گیلانی... به لحاظ ادبی، زیر فشار دهه‌های سی و چهل، که در دهه پنجاه شدیدتر شد، ادبیات ایران در عرصه‌های شعر و داستان‌نویسی و ترجمه و تحقیق، چنان رشد کرد که به تحولی بزرگ، به ویژه در خراسان و اصفهان و شیراز و گیلان و تهران انجامید. این تحرک عمیق، برای حاکمیت قابل تحمل نبود. و در سال‌های پایانی دهه چهل که «کانون نویسندگان ایران» از دل آن درآمد، دیگر طاقت حکومت پهلوی طاق شده بود.

در عرصه مطبوعات، اطلاعات شهربانی، و دایره مطبوعات سازمان امنیت، در ظاهری جدا و هدفی هماهنگ، کوشیدند تا با سانسور برهنه قلم را مهار کنند. در پهنه ادبیات، وزارت فرهنگ و هنر به این دو عامل افزوده شد. کتاب باید به بهانه ثبت در کتابخانه ملی، پیش از انتشار در دو نسخه به دستگاه سانسور داده می‌شد. کانون نویسندگان ایران که تجمع توان فردی اهل قلم بود، حتی با فشارهای بین‌المللی و اعتراض نامدارانی چون ژان پل سارتر، نباید اجازه فعالیت علنی می‌یافت. حکومت می‌کوشید تا به موازات ایجاد راه‌بندان‌های جدی برای نویسندگان و شاعران و مترجمان و محققان، ناشران و خوانندگان آثار آنان را نیز در معیارهای وسیع اختناق زیر فشار بگذارد. اگر انتشار و خواندن کتاب‌هایی مثل «مادر» ماکسیم گورکی و «پاشنه آهنین» و «برگردیم گل نسرین بچینیم» جرم بود، خواندن آثار نویسندگان و شاعران ایرانی هم که در چارچوب‌های حاکمیت نمی‌گنجیدند، باعث دردسر مردم بود.

در چنین شرایطی، بدیهی بود که آفرینندگان آن آثار، زیر فشار دو برابر قرار گیرند. اعدام خسرو گل‌سرخ، کشتن بهروز دهقانی زیر شکنجه، به بند کشیدن نویسندگان و شاعرانی که برای حکومت پهلوی غیرقابل تحمل بودند، چنگ و دندان نشان دادن آشکار آن دستگاه به اهل قلم بود.

با همه فشارهایی که به کانون نویسندگان ایران وارد شد، اوج حضور اجتماعی این بالاترین نهاد روشنفکری در شب‌های شعر کانون، به صدای بلند فریاد کشید که نه تنها دستگاه‌های سرکوبی و ایجاد راه‌بندان قادر نیستند در این مصاف ره به جایی ببرند، بلکه شدت اختناق باعث شکوفائی بیش‌تر ادبیات معترض می‌شود.

ادبیات معترض، بازتاب فشارهای اجتماعی بر مردم است. این ادبیات، در هر جایی که باشد، و هر چه هم که تلفات بدهد و زخمی شود، پشت راه‌بندان‌های حکومتی نمی‌ماند. *

چند فبر و رویداد مهم ایران

* بر اساس گزارش نهادهای بین‌المللی از جمله دیده‌بان حقوق بشر، ایران مقام دوم اعدام‌کنندگان جهان را داراست. چین در این زمینه، از مقام اول برخوردار است. دیده‌بان حقوق بشر با ذکر این مطلب می‌نویسد، در اکثر موارد اعدام در ایران اعدام شونندگان از دسترسی کافی به مشورت‌های حقوقی برخوردار نیستند.

گزارش دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید، ایران بیش‌ترین آمار اعدام افراد زیر هجده سال در سطح جهان را دارا است و می‌افزاید که طبق قوانین جمهوری اسلامی، اعدام افراد بالغ جایز است، یعنی دختران بالای نه سال و پسران بالای پانزده سال.

* نتایج آمارگیری تابستان ۱۳۸۸ ایران، نشان می‌دهد که ۴۵/۲ درصد شاغلان پانزده ساله و بیش‌تر بیش از ۴۹ ساعت در هفته، یعنی بیش از هشت ساعت در روز کار می‌کنند و ۵۵ درصد شاغلان نیز کم‌تر از ۴۹ ساعت یا هشت ساعت در روز کار می‌کنند. این شاخص برای مردان ۵۱ درصد و برای زنان ۱۷/۵ درصد است. یعنی تنها ۱۷/۵ درصد زنان شاغل کشور روزی هشت ساعت یا بیش‌تر کار می‌کنند.

تعداد جوانان کشور که بین سن پانزده تا سی سال محسوب می‌شوند از ۴/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ و ۲۴ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ و ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۸ رسیده است. به عبارت دیگر، در سال‌های بعد از انقلاب ۵۷، حدود ۱۷ میلیون



نفر به جمعیت جوان و جویای کار و تشکیل زندگی کشور افزوده شده است و همین امر، تقاضای کار را به شدت افزایش داده است.

* طبق آمار سازمان جهانی بهداشت، سالانه سه

میلیون نفر در اثر آلودگی هوا در سطح جهان جان خود را از دست می‌دهند. سهم ایران از این آمار بسیار بالاست. سعید متصدی، متخصص بهداشت محیط و آلودگی هوا و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، در این باره به خبرگزاری ایلنا، گفته است که سردرد، سرگیجه، سوزش چشم، بی‌حوصلگی از جمله عوارض خفیف آلودگی هواست که در همه افراد دیده می‌شود و البته گروه‌های خاص از جمله بیماران، کودکان و سالمندان بیش از همه تحت تاثیر این عوارض هستند.

وی ادامه می‌دهد: بر اساس اطلاعات موجود به طور کلی سالانه بین پنج تا شش هزار نفر بر اثر آلودگی هوا در شهر تهران، جان خود را از دست می‌دهند که بیش‌تر این مرگ‌ها به علت آلودگی هوا در روزهایی است که در وضعیت هشدار یا اضطرار قرار دارد.

بر طبق برآورد بانک جهانی، ارزش اقتصادی تلفات جانی و خسارت‌های ناشی از آلودگی هوا در ایران، سالانه بیش از ۱/۸ میلیارد دلار است و در آمار دیگری، گفته شده به علت آلودگی هوا، عمر تهرانی‌ها، پنج سال کوتاه‌تر شده است. و در جای دیگر آمده که میزان آلاینده‌های شهر تهران، حدوداً ۲/۵ برابر استاندارد جهانی است و سال گذشته ۱۲۵ روز هوای ناسالم در تهران وجود داشت و این در حالی است که بر اساس استانداردهای جهانی حد قابل تحمل ۱۰۰ روز است که در صورت رسیدن به ۲۰۰ تا ۳۰۰ روز وضعیت هشدار دهنده می‌شود.

مرگ و میر، بروز بیماری‌های ریوی، کم‌هوشی کودکان، کاهش بازده فکری و کاری افراد جامعه، تنش‌های عصبی و خستگی جسمی و روحی، سقط جنین و هم‌چنین هزینه‌های ناشی از درمان و بهبود بیماران، تنها بخشی از اثرات زیان‌بار آلودگی هوا در کلان‌شهرهای جهان است، کلان‌شهرهایی که بر اساس آخرین آمارهای جهانی از نظر آلودگی هوا بررسی شده‌اند در میان ۱۳۳ کشور، ایران ردیف ۱۷ را از نظر آلودگی هوا دارد.

هم‌چنین نام ایران نیز در ردیف ده کشور نخست آلوده‌کننده محیط زیست قرار دارد.

چند فبر و رویداد مهم جهانی

* در جریان زلزله هفت ریشتری ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰، پورتو پرنس، پایتخت کشور هائیتی، با خاک یک‌سان شد و میلیون‌ها نفر بی‌خانمان

و ۱۵۰ هزار نفر کشته شدند. تخمین زده می‌شود که آمار کشته شدگان طی روزهای آینده افزایش یابد. بر اساس برخی برآوردها، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در هائیتی کشته و ۲۵۰



هزار نفر نیز زخمی شده‌اند. الیزابت بیرس، سخنگوی سازمان ملل متحد گفته است از زمان وقوع زلزله تاکنون ۱۳۲ نفر از زیر آوار نجات پیدا کرده‌اند.

سازمان‌های امداد رسان شمار آسیب‌دیدگان در این زلزله را تا سه میلیون نفر برآورد کرده‌اند. هائیتی با حدود ۱۰ میلیون جمعیت فقیرترین کشور در نیم‌کره غربی به شمار می‌رود. انسان‌های این کشور، از کودکی سرکوب‌های سیاسی، حوادث طبیعی، تلخی فقر و فلاکت را در هر لحظه زندگی خود چشیده‌اند. تا پیش از این زمین‌لرزه مهیب، قتل و جنایت، به ویژه در پایتخت این کشور، امری روزمره بوده است. فقط در دو سال گذشته بیش از یک هزار نفر ربوده شده‌اند.

* هفته گذشته، حدود ۲۰ تن از نیروهای طالبان، روز دوشنبه، کاخ ریاست جمهوری و برخی از ساختمان‌های دولتی در مرکز کابل را مورد حمله قرار دادند.

محمد ظاهر عظیمی، سخنگوی وزارت دفاع افغانستان، به خبرگزاری فرانسه گفت که چهار تروریست کشته شده‌اند. وی افزود یک کودک و دو مامور امنیتی افغان نیز جان خود را از دست داده و ۲۸ نفر دیگر زخمی شده‌اند.

حمله شبه نظامیان طالبان به پایتخت افغانستان زمانی صورت گرفت که قرار بود برخی از اعضای کابینه جدید حامد کرزی، رئیس‌جمهور افغانستان، سوگند یاد کنند.

سازمان ملل متحد اعلام کرده است که تلفات غیرنظامیان در افغانستان در سال ۲۰۰۹، در مقایسه با سال ۲۰۰۸، چهارده درصد افزایش داشته است.



«کنفرمیست‌ها»

انقراض روشنفکران ایتالیا»

کتاب جدید «پی‌یر لوجی باتیستا»: کيفرخواستی علیه تحمل ایدئولوژیک روشنفکران، صفت بی‌فایده

ناصر پیمان

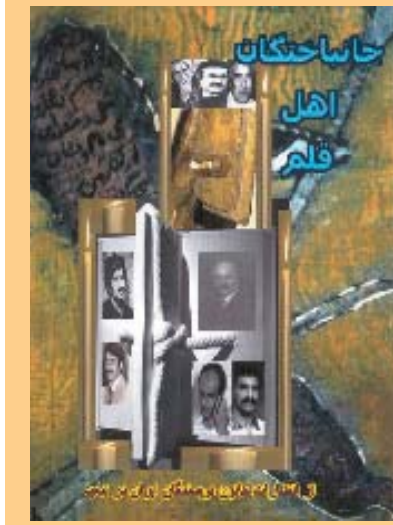
در کتاب فروشی‌های ایتالیا، از روز چهارشنبه ۱۳ ژانویه امسال، کتاب جالبی با عنوان «کنفرمیست‌ها (Conformisti)»، «انقراض روشنفکران ایتالیا»، از پی‌یر لوجی باتیستا به معرض فروش گذاشته شده است. پی‌یر باتیستا (Pierluigi Batista)، نویسنده این کتاب، مدتی معاونت مجله معروف پانوراما (Panorama) از گروه بزرگ انتشاراتی «موندادوری» (Mondadori) را به عهده داشت و تا سال پیش هم معاون سردبیر و مسئول صفحات فرهنگی «کوریر دلا سرا» (Corriere Della Sera)، پرتیراژترین روزنامه ایتالیا بوده است و هنوز هم با این رسانه بزرگ همکاری می‌کند. در جوار روزنامه‌نگاری با چند شبکه تلویزیونی به عنوان مجری برنامه بحث‌های سیاسی فعالیت می‌کند. چند روز قبل از معرفی این کتاب در این روزنامه، مقاله‌ای از رانییری پولوزه (Ranieri Polese)، درباره این کتاب چاپ شد که من (ناصر پیمان)، در ترجمه و تدوین متن ذیل از آن استفاده کرده‌ام.

«باتیستا» در این کتاب موقعیت روشنفکران سده بیستم میلادی را نسبت به جریان‌های سیاسی حاکم بر آن مورد بررسی قرار داده و بنا بر تشخیص خود، آنان را در چند گروه مانند کنفرمیست‌های راست - کنفرمیست‌های چپ و بی‌قاعده‌ها رده‌بندی می‌کند. او معتقد

است که روشنفکران قرن پیش، به ویژه قشر رسمی آن‌ها چه راست و چه چپ هر کدام با قدرت حاکمه زمان‌شان متحد شده بودند. این روشنفکران بیش‌تر زمینه‌ها مطابق استانداردهای شناخته شده حاکمیت‌ها عمل کرده‌اند و بدین ترتیب از دیدن ستم‌کاری‌ها و دردهای دهشتناک که از طرف متحدانشان بروز کرده، خواسته و ناخواسته خودداری ورزیده‌اند. و مسئولیت ظلم و ستم‌کاری‌ها و کشتارها را هر گروه به دیگری نسبت داده است. روشنفکران هر دو گروه در دوران تاریک و مرگ‌باری آکنده از کشتار دسته‌جمعی، همه سوزی، نسل‌کشی، جنگ سرد و توتالیترایسم زندگی‌شان را گذراندند. بعد از سقوط دیوار برلین و فروپاشی شوروی، ایدئولوژی‌ها هم از بین رفتند و انتظار آن می‌رفت که حداقل در حیطه فرهنگی آب و هوای جنگ داخلی نباشد و هم‌چنین تمایز مابین دوستان و دشمنان جای خود را از دست بدهد. ولی هنوز شاهد مبارزاتی به نام واحی چند قطبی شدن فرهنگ‌ها هستیم. «باتیستا»، در این رده‌بندی گروهی را به نام «بی‌قاعده‌ها» می‌نامد و کسانی مانند جورج ارول، سیمون ویل، اینی اتسیو سیلونه را در آن قرار می‌دهد و بر این باور است که آن‌ها ترجیح دادند به وابستگی‌ها و تعلقات خود «خیانت» کنند تا به خودشان «خیانت» نکرده و بدین ترتیب از دروغ و واهیات بپرهیزند.

کنفرمیست‌های راست؛ مانند مارتین هایدگر (Martin Heidegger)، فیلسوف و شاعر مهم آلمانی، مولف کتاب معروف «هستی و زمان» و از اعضای حزب نازی و نماینده این حزب در دانشگاه فرایبورگ، در سال ۱۹۷۶ میلادی درگذشت. لویی فردیناند سلین (Louis-ferdinand Ce Line)، نویسنده فرانسوی که آثارش ضدیهودی بودن او و طرفداریش از نازی‌ها را نشان می‌دهد و به همین خاطر در فرانسه، خائن شناخته شد و کتاب‌هایش نیز از فرانسه جمع‌آوری گردید. او در دانمارک نیز به یک سال زندان محکوم شد. وی در سال ۱۹۶۱ میلادی درگذشت. پی‌یر درولاروشل (Pierr Drieu La Rochelle)، نویسنده و شاعر فرانسوی، مولف کتاب «سوسیال فاشیست» و نظریه‌پرداز فاشیسم بین‌المللی بود که در سال ۱۹۴۵ خودکشی کرد.

کتاب «جانباختگان اهل قلم» از «کانون نویسندگان ایران در تبعید» منتشر شد!



کنفرمیست‌های چپ؛ برای مثال، برتولت برشت (Bertolt Brecht)، نمایشنامه‌نویس و شاعر بزرگ آلمانی که با به قدرت رسیدن

به یاد غلامحسین ساعدی

که قصه‌هایش کسی را به خواب نمی‌برد، که گل‌بانگ بیداری بود!

جلای وطن باقی نگذاشت. در پاریس، فعالیت اجتماعی و ادبی را از سر گرفت و همکاری با کانون نویسندگان در تبعید را آغاز کرد؛ و نمایش‌نامه‌ی «اتللو در سرزمین عجایب» را نیز نوشت تا گوشه‌ای دیگر از دردهای انسان را به تصویر بکشد. با این همه، چندان از کم حاصلی خود آشفته بود که می‌گفت هم می‌ترسد بخوابد و هم وقتی ناگزیر به خواب می‌رود می‌ترسد که بیدار شود؛ می‌گفت به فارسی و به زبان درد مردم ایران می‌اندیشد و در آن جا روزگار خوشی ندارد.

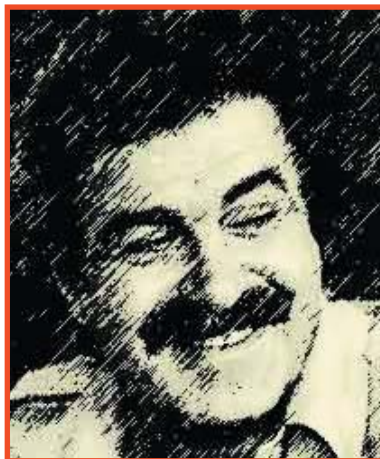
ساعدی سرانجام در آذرماه سال ۶۴ در پاریس درگذشت و در گورستان پرلاشز در کنار صادق هدایت آرامید. به باور ما و همه آزادگان، مسئول مرگ ساعدی فشارها و رنج‌ها و انزوایی بود که بی‌رحمانه بر او تحمیل شد. «گوهرمراد» نه تنها از درخشان‌ترین چهره‌های ادبیات فارسی است، که از نظر سبک و رویکرد و ارزش ادبی شانه به شانه داستان‌نویسان بزرگ جهان می‌ساید. دریغ که فرصت نیافت توان آفرینندگی خود را برای پرواز به اوجی دیگر به کار گیرد، که بی‌شک جایگاهی بلندمرتبه‌تر از این نیز درخور او بود.

مراسم یادبود ساعدی که خانواده به همراه دوستان و دوستداران او در مسجدی در تهران بر پا کردند به صحنه یورش وحشیانه کسانی تبدیل شد که برآشفته از نام و یاد و یادگاران ساعدی چماق بر کف گرفته و کف بر دهان آورده بودند. سیزده سال زمان می‌خواست تا آشکار شود که آن جماعت چماق به دست از قماش آمران و عاملان قتل‌های سیاسی سال ۷۷، موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای، بوده‌اند. باری، غلامحسین ساعدی، نویسنده ژرف‌اندیش و چیره دست، پیکارگر راه آزادی بیان و اندیشه، مردم‌پژوه، روان‌پزشک انسان‌دوست و جامعه‌نگر، و عضو صمیمی کانون نویسندگان ایران را هرگز از یاد نمی‌بریم. خاطره او جاودانه است؛ و قلمرو نقد ادبی در شناخت و کاوش آثار او هنوز گام‌های نخست را برمی‌دارد.

کانون نویسندگان ایران
دی ماه ۱۳۸۸

وحشیانه‌ترین روش‌ها بازجویی و شکنجه کردند و تحقیر و آزار بسیار دید. این وهن و ستمی که بر او رفت، روح حساس و هنرمند او را به شدت آزرد، و چشم‌انداز سختی‌ها و سیاهی‌های پیش رو نیز رنج و دردی چند برابر در عمق جان او نشانید.

چنین شد که به انگلستان رفت و با همکاری شاملو روزنامه «ایران‌شهر» را منتشر کرد؛ و در آن جا به روشنی نشان داد که چه اندازه بی‌ادعا و صمیمی و نیازمند مهرورزی است و چه شوری برای مبارزه در راه آزادی بیان و پیکار با ستم و سانسور و محرومیت انسان‌ها دارد. آثار وهنی که در دوران بازداشت بر او رفته بود با رنجی که از بی‌نوایی مردم می‌کشید درهم‌آمیخت و او را که سراپا شور بود



شوریده‌تر کرد. در تمامی آثار «گوهرمراد» تنگ‌دستان، دهقانان مسکین، آدم‌های بی‌سواد و ساده‌لوح و رنج‌دیده حضوری چشم‌گیر داشتند، ستم‌گری‌ها و تبعیض‌های گسترده که در رگ و پی جامعه تنیده بود به تصویر درمی‌آمد، و فریاد رهایی برای ایستادگی در برابر «بلوری‌ها» به گوش می‌رسید.

چندی پس از تغییر رژیم در سال ۵۷، ساعدی بار دیگر هدف فشارهای حکومتی قرار گرفت و وهن و نکبت و وحشت را پیش روی خود دید. رنج‌هایش افزون و بار مسئولیت‌هایش سنگین‌تر شد، اما دست و بال خود را بسته‌تر دید. اوج‌گیری سرکوب‌های خونین و گسترده دهه ۶۰، و حمله به دفتر کانون نویسندگان ایران در خیابان مشتاق، برای او راهی جز

نزدیک به بیست و پنج سال از درگذشت غلامحسین ساعدی (گوهرمراد)، داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس، روان‌پزشک، فعال اجتماعی، و از پایه‌گذاران کانون نویسندگان ایران می‌گذرد.

ساعدی نوشتن در نشریات ادبی را از سال ۱۳۳۴، در بیست سالگی، آغاز کرد. از ابتدا جانی شیفته داشت؛ به شیوه پزشکی مردمی از آموخته‌های خود بی‌هیچ چشم‌داشت برای درمان آلام و دردهای روانی نیازمندان بهره گرفت؛ با جلال آل‌احمد و احمد شاملو و با سیروس طاهباز و رضا براهنی طرح دوستی‌های پایدار ریخت و در شکل‌گیری کانون نویسندگان ایران نقشی موثر و جدی بازی کرد.

ساعدی سراسر ایران را از خلیج فارس تا کرانه‌های خزر، از کوهستان‌های غرب تا فراسوی کویر شرق درنوردید و لحظه لحظه زندگی مردمان تهی‌دست، فراموش شده، مفلوک و درهم‌شکسته را با خمیره ذهن و ضمیر خود درآمیخت و در قلم جاری کرد. او وحشت و رمیدگی انسان را، به ویژه در این دیار، خوب می‌شناخت و با بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی خویش با چیره‌دستی آن را در داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های خود دست‌مایه قرار داد.

اجرای نمایش‌نامه‌های ساعدی، هم‌چون «آبی باکلاه، آبی بی‌کلاه»، و ساخت فیلم‌هایی بر پایه آثار او، از جمله فیلم «گاو»، نقشی برجسته در آگاهی و خروش روشنفکری ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ داشت. او با خلق آثار ماندگاری چون «عزاداران بیل»، «چوب به دست‌های وززیل»، «دندیل»، «ترس و لرز»، «پروراندان» و مانند آن و نوشته‌هایی در زمینه جنبش مشروطه، به روشنفکران و مردم آگاه، به ویژه مبارزان پیشرو زمانه خویش، نشان داد چه توانمندی شورانگیزی در به تصویر کشیدن نیازها و دردهای اجتماعی دارد.

ساعدی که پس از کودتای بیست و هشتم مرداد سال ۳۲ چند ماهی بازداشت شده بود با انتشار آثار خود، و به ویژه با به نمایش درآمدن آن‌ها، آماج خشم و برخورد ساواک شد و در سال ۵۲ بار دیگر مدتی را در بازداشت به سر برد. در این دوره او را با

اطلاعیه‌ها و بیاینه‌ها:

اطلاعیه پایانی برگزاری نشست همگانی کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، ۷ و ۸ نوامبر ۲۰۰۹ استکهلم - سوئد

کانون نویسندگان ایران در تبعید، روزهای ۷ و ۸ ماه نوامبر ۲۰۰۹ نشست همگانی خود را در استکهلم سوئد به همراه انجمن قلم ایران در تبعید برگزار کرد. در این نشست هیئت دبیران کانون، گزارش فعالیت های خود را ارائه کرد. در این گزارش، کارزار کانون در زمینه های گوناگون، از جمله: برگزاری «شب های همبستگی با زندانیان سیاسی و دانشجویان دربند» در سه شهر استکهلم، گوتنبرگ و مالمو سوئد، ۲۵-۲۶-۲۷ آوریل ۲۰۰۸؛ برگزاری «شب یادمان جان باختگان اهل قلم» ۵ دسامبر ۲۰۰۸؛ برگزاری «شب بزرگ داشت ژاله اصفهانی» به مناسبت درگذشت شاعر و هموند کانون و انجمن قلم در لندن، ۱۶ فوریه ۲۰۰۸؛ برگزاری «شب یادمان جان باختگان اهل قلم» ۵ دسامبر ۲۰۰۸ کلن؛ برگزاری «شب همبستگی با مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران» ۲۸ آگوست ۲۰۰۹؛ انتشار ۶۰ اطلاعیه دفاعی و گفتگو در رادیو تلویزیون های گوناگون در دفاع از آزادی اندیشه و بیان شرح داده شد.

نشست همگانی، پس از بررسی این گزارش و تاکید بر اهمیت و ضرورت فعالیت های کانون نویسندگان در این شرایط حساس که سرنوشت مردم ایران در نبرد با رژیم تبه کار و آزادی گش جمهوری اسلامی شکل می گیرد، از هیئت دبیران به خاطر تلاش و پی گیری و انجام وظیفه سترگ دفاع از آزادی اندیشه و بیان و حرکت هماهنگ قدردانی کرد.

در بحث پیرامون فعالیت ها و تنشی که در چند سال گذشته در کانون جریان داشت و سبب شد تنی چند از اعضای کانون کناره بگیرند و در

زمینه برنامه ریزی و اقدامات لازم برای فعال تر کردن کانون، نشست همگانی بر آن شد که با تعیین یک جمع مشورتی بررسی علل و راه برون رفت از این بحران را بیابد. شرح برنامه و وظایف و نام اعضای این جمع مشورتی در گزارشی جداگانه انتشار خواهد یافت.

در پایان، پیشنهاد های گوناگون برای برنامه ریزی دوره بعدی فعالیت کانون ارائه شد و با تاکید بر همکاری و هماهنگی هر چه بیش تر کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران (در تبعید)، انتخابات هیئت دبیران به انجام رسید و عباس سماکار، بهرام رحمانی و ستار لقائی به عنوان هیئت دبیران جدید کانون نویسندگان ایران (در تبعید) انتخاب شدند.

پس از پایان نشست همگانی، تنی چند از اعضای کانون و انجمن قلم در «شب بزرگ داشت چهلمین سال روز تاسیس کانون نویسندگان ایران شرکت کردند و به سخن رانی درباره تاریخچه کانون و مبارزات و سیاست های آن در زمان شاه، جمهوری اسلامی و در تبعید، و به شعرخوانی پرداختند. از این مراسم فیلمی تهیه شده است که در سایت ها به نمایش در خواهد آمد.

اطلاعیه پایانی برگزاری نشست همگانی انجمن قلم ایران (در تبعید)، ۷ و ۸ نوامبر ۲۰۰۹ استکهلم - سوئد

انجمن قلم ایران (در تبعید)، روزهای ۷ و ۸ ماه نوامبر ۲۰۰۹ نشست همگانی خود را در استکهلم سوئد به همراه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) برگزار کرد. در این نشست هیئت دبیران انجمن قلم، گزارش فعالیت های خود را به شرح زیر ارائه کرد: انتشار ۵ اطلاعیه دفاعی و گفتگو در رادیو تلویزیون های گوناگون در دفاع از آزادی اندیشه و بیان؛ شرکت هیئت دبیران انجمن قلم در نشست همگانی پن جهانی در شهر لینز اتریش (مرکز فرهنگی امسال اتحادیه اروپا)؛ تهیه یک گزارش ۱۹ صفحه ای از وضعیت سانسور و فشار بر نویسندگان و هنرمندان با نام و نشان آن ها در ایران که در اختیار نمایندگان ۸۰ کشور از اعضای پن جهانی قرار گرفت؛ تنظیم یک قطعنامه مشترک علیه جمهوری اسلامی، به خاطر نقض حقوق بشر و اعمال سانسور و فشار بر نویسندگان و هنرمندان به اتفاق انجمن قلم سوئد، و ارائه آن به نشست همگانی پن جهانی. این قطعنامه به اتفاق آراء نمایندگان دارای حق رای ۸۰ کشور به تصویب رسید؛ گردآوری لیستی از امضاء ۹۵ نویسنده شرکت کننده در نشست همگانی پن جهانی در اعتراض به جمهوری اسلامی به خاطر سانسور و محدودیت آزادی بیان.

نشست همگانی انجمن قلم ایران (در تبعید)، پس از بررسی این گزارش و تاکید بر اهمیت و ضرورت فعالیت انجمن قلم در این شرایط حساس که مبارزات مردم ایران با جمهوری اسلامی به عنوان یکی از آزادی کش ترین حکومت های جهان در جریان است، از هیئت دبیران به خاطر تلاش برای تهیه گزارش به پن جهانی و تصویب قطعنامه علیه جمهوری اسلامی و گردآوری لیست امضاء اعتراضی قدردانی کرد.

در پایان، پیشنهاد های گوناگون برای برنامه ریزی دوره بعدی فعالیت انجمن قلم ارائه شد و با تاکید بر همکاری و هماهنگی هر چه بیش تر انجمن قلم ایران و کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، انتخابات هیئت دبیران به انجام رسید و نعمت آزر (پرزیدنت)، فریدون گیلانی (ویس پرزیدنت)، سیاوش میرزاده و جواد اسدیان (مشترکاً منشی بین المللی و داخلی) و علی کامرانی (مسئول مالی) به عنوان هیئت دبیران جدید انجمن قلم ایران (در تبعید) انتخاب شدند.

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید) به مناسبت درگذشت مهدی سحابی

آقای مهدی سحابی، نویسنده، روزنامه نگار، مترجم، نقاش، مجسمه ساز و بازیگر، در حالی که برای دیدار خانواده خود در فرانسه به سر می برد، دچار سکت قلبی شد و درگذشت.

سحابی، آثار نویسندگان سرشناس جهان همچون تولستوی، فادایف، سیلونه، فونتنس، گابریل گارسیا مارسلر پروست و... را ترجمه کرده است. مهدی سحابی، ۶۶ سال داشت و یکی از ره روان استقرار آزادی بیان و قلم و اندیشه در ایران بود. او، پس از اخراج از کیهان در سال ۱۳۵۸، روزنامه «کیهان آزاد» را به همراه گروهی از تحریریه کیهان منتشر کرد. اما این روزنامه پس از انتشار چند شماره، توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران، به محاق



اما پاسخ رژیم در برابر این عدالت‌خواهی نیز مانند گذشته، شلیک گلوله و هجوم وحشیانه و ضرب و شتم و قتل و دستگیری بود. در هجوم غیرانسانی پاسداران رژیم، بسیاری از مردم کشته شدند، زخم دیدند و دستگیر و روانه زندان و شکنجه گاه‌ها شدند. پرسش اساسی این است که جمهوری اسلامی تا کجا می‌خواهد این چرخه سرکوب و شکنجه و کشتار را ادامه بدهد؟ آیا درس‌های تاریخ و سرنگونی حکومت‌های استبدادی هرگز آویزه گوش این حاکمیت ارتجاعی و نامردمی نخواهد شد؟ آیا پیکارگران راه آزادی و شرافت انسانی در برابر این هجوم وحشیانه از نفس خواهند افتاد تا رژیم هم‌چنان به جنایت‌های خود ادامه دهد و از جامعه ما گورستان بسازد؟

اکنون صدها انسان آزادی‌خواه و مبارز که در اعتراضات اخیر شرکت داشته‌اند و بسیاری از فعالان سیاسی که حتی در این اعتراض‌ها امکان حضور نیافته‌اند نیز دستگیر و بار دیگر زندان‌ها و شکنجه گاه‌ها از انسان‌های مبارز پر شده است. اما در این لحظه‌های تاریخ ساز، در این پیکار عظیم که به تدریج شکل‌های تازه و پرشکوه‌تری به خود می‌گیرد، دیگر نه مردم ایران در دفاع از حق شهروندی خود عقب‌نشینی خواهند کرد و نه وجدان‌های بیدار در برابر این ستم و شکنجه و بی‌داد خاموش خواهند نشست.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، در راستای کنش هموندان نویسنده خود در ایران، بنا به وظیفه همیشگی دفاع از آزادی اندیشه و بیان، از همه مردم آزاده جهان درخواست می‌کند که در دفاع از مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران هم‌صدا شوند و به هر شکلی که می‌توانند افکار عمومی جهانی را نسبت به ستمی که توسط رژیم جمهوری اسلامی در جامعه ما در جریان است به واکنش وادارند. برقراری آزادی اندیشه و بیان و آزادی زندانیان سیاسی از اولیه‌ترین خواست‌های برحق مردم ایران است.

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید

۱۰ دی ماه ۱۳۸۸ - ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹

بیانیه مشترک کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید جعفر کوش‌آبادی یار تهی‌دستان و رزمندگان از میان ما رفت

جعفر کوش‌آبادی، شاعر مبارز و گوینده اشعار مردمی از میان ما رفت. او یار مردم و ستایش‌گر آزادی بود. کوش‌آبادی به خاطر سرودن اشعار آزادی‌خواهانه و دفاع از مبارزات مردم ایران در زمان شاه به زندان افتاد. شعر او ساختاری محکم، تصویرهای ملموس و زبانی با نفوذ و ساده داشت و بیش از هر کوشنده دیگر عرصه شعر، به گویش مردم ساده کوچه و بازار نزدیک شد و با شعرهای مبارزه‌جویانه‌اش شهرت یافت.

دفترهای شعر "سفر با صداها"، "ساز دیگر"، "اژدهای سیاه"، "چهار شقایق" و بسیاری اشعار پراکنده در نشریات دیگر یادگار این شاعر رزمنده و مردمی ست. کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، خاطره جعفر کوش‌آبادی، این شاعر گران‌قدر را گرامی می‌دارند و درگذشت او را به مردم ایران و بازماندگانش تسلیت می‌گویند.

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید

هیئت دبیران انجمن قلم ایران در تبعید

۵ بهمن ۱۳۸۸ - ۲۵ ژانویه ۲۰۱۰

تعطیل افتاد. ما، ضمن احساس همدردی با خانواده، دوستان و اهل قلم، یاد این نویسنده را گرامی می‌داریم!

کانون نویسندگان ایران در تبعید

انجمن قلم ایران در تبعید

۱۳ نوامبر ۲۰۰۹

بیانیه درباره سرکوب‌های افیر در جمهوری اسلامی مردم آزاده جهان شما را به یاری می‌طلبیم!

جمهوری اسلامی، در بن‌بست سخت تبه‌کاری خود چنان فرو رفته است که اکنون دیگر جز سرکوب همه جانبه و آشکار چاره دیگری برای ادامه حیات خود نمی‌بیند. مردم ایران هر روز قربانی درنده‌خوئی حکومتی می‌شوند که در سرگیجه سیاست‌های غیرانسانی و افسار گسیخته خود به شدت فرو رفته و در ادامه حیات در مانده است. جمهوری اسلامی هر گام و حرکت مردم را در بیان حق و حقوق خود و اعتراض به سرکوب و کشتار و تجاوز و زندان به بی‌رحمانه‌ترین شکل سرکوب می‌کند و حتی اعتراضات آرام و مسالمت‌جوی مردم را به خاک و خون می‌کشد. زندان‌های جمهوری اسلامی بار دیگر درها را بسته‌اند و بیم آن می‌رود که فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ شمسی تکرار شود و هزاران تن از زندانیان سیاسی در سیاه چال‌های جمهوری اسلامی به قتل برسند.

کانون نویسندگان در ایران نیز نگرانی خود را به تشدید سرکوب و موج تازه کشتار، و هجوم به مراسم بزرگداشت جان باختگان قتل‌های زنجیره‌ای که با لشکرکشی بی‌سابقه پلیسی و نظامی روبه‌رو بوده است اعتراض کرده و در آخرین اطلاعیه خود بیان داشته است: «بر بستر همین تشدید سرکوب و خفقان است که حتی برای ساده‌ترین اعتراض‌ها و ابراز بیان‌ها حکم اعدام صادر می‌شود.» کانون نویسندگان ایران در تبعید، هم‌صدا با هموندان خود در ایران و در اعتراض به سرکوب همه جانبه مردم ایران در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی و خصوصی، از مردم آزاده جهان درخواست یاری می‌کند تا صدای خود را به اعتراض در برابر این درندگی شدت یافته رژیم جمهوری اسلامی بلند کنند و از احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، نهادهای دموکراتیک، رسانه‌های گروهی و قدرت‌های سیاسی حاکم در کشور خود بخواهند که رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض وحشیانه حقوق بشر و سرکوب بی‌سابقه مردم ایران زیر فشار قرار دهند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

۴ آذر ۱۳۸۸ - ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹

بیانیه کانون نویسندگان ایران در تبعید فریاد آزادی‌خواهی و کشتار مردم توسط پاسداران رژیم

ششم دی ماه ۱۳۸۸، بار دیگر توده‌های مردم ایران در تداوم دفاع از گور انسانی آزادی اندیشه و بیان، در بسیاری از شهرها به خیابان‌ها آمدند تا در برابر پاسداران جهل و خرافه و چپاول اموال همگانی بایستند و نسبت به پایمال شدن حق شهروندی خود اعتراض کنند و رهائی از ستمی را بخواهند که بیش از سی سال است زندگی را بر آنان تلخ و زهر آگین کرده است.